

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ، وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ، الَّتِي أَنْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا، وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا. اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةٍ الْهُدَى، وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ، وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلِكِ الْأَعْلَى، فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا صَلَاةً تُكْرَمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقْرُبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا، وَ أَبْلِغُهُمْ عَنَّا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

يك نکته ای راجع به آیهی شریفه ی تجارت عرض کنم که عرض شد «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ» (نساء/29) این که «بالباطل» گفتیم دلیل باشد، علت باشد برای نهی «لا تَأْكُلُوا» نپذیرفتیم. معنای این عدم پذیرش این نیست که این باء به معنای سببیت نیست «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بِسَبَبِ الْبَاطِلِ» ای باء سببیت است، اما این منافات ندارد با این که بگوییم تعلیل نیست، تعلیل بودن معنایش این است که می گوییم «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بِسَبَبِ مِنْ الْأَسْبَابِ بِالْبَاطِلِ» این «بالباطل» این جا می خواهد علت باشد. گفتیم این رکاکت دارد در تعارف عرفی این جور نمی گویند. در این صورت باید بفرماید فأنه باطل، لأنه باطل؛ اما اگر تعلیل هم نگرقتیم باز این باء البته باء سببیت است یعنی «لا تَأْكُلُوا بِسَبَبِ الْبَاطِلِ» اما حالا علت آن چی هست؟ تعلیل نه ذکر نکرده. مگر آن راه دوم را بگوییم که راه دوم هم گفتیم جازم نیستیم به راه دوم.

خب «التقريب الرابع» تقریب چهارم برای استدلال به عمومات. این تقریب اختصاص دارد به آیهی شریفه ی «أوفوا بالعقود» و هم چنین به روایت مبارکه ی «المؤمنون عند شروطهم». استدلال به این طائفه به سه مقدمه نیازمند هست. مقدمه ی اولی این است که در ابتدای ابحات شخص اعتباری گفتیم که تحقق یک شخص اعتباری احتیاج به انشاء دارد، همین جوری یک شخص اعتباری در عالم اعتبار محقق نمی شود، البته اشخاص اعتباری از قبیل بانک، از قبیل صندوق، از قبیل شرکت ها، از قبیل بیمه ی اجتماعی و این ها، نه از قبیل مسجد و اوقات و زکات و خمس و این ها. آن ها احتیاجی به انشاء

ندارد بلکه خودبه خود انتزاع می شود. اما در این که یک بانک بخواهد محقق بشود یک صندوق مثلاً بازنشستگان بخواهد محقق بشود احتیاج دارد به انشاء و عقد. حالا یا انشاء لفظی یا انشاء فعلی. مثل این که مثلاً یک کسی جمعیتی را دعوت کرده و می گوید که اگر قبول دارید، می پذیرید برای این که مثلاً این شخصیت اعتباری تحقق پیدا کند همه قیام کنند یا همه دست های شان را بلند کنند. با این فعل، با این قیام انشاء می کنند تحقق آن امر اعتباری را، آن صندوق را یا آن شرکت را. این مقدمه ی اولی است. پس تحقق این گونه اشخاص اعتباری نیاز به انشاء دارد إما لفظاً و إما فعلاً مثل معاطات. این مقدمه ی اولی. مقدمه ی ثانیه این است که عقد و شرط بر مواردی که ایقاع هم هست صادق است و معنای عقد اعم است از پیمان های طرفینی و مواردی که پیمان طرفینی نیست. مثلاً اگر کسی بنده ی خودش را آزاد کرد گفت انت حر، این عقد ولو این که طرفینی نیست یعنی احتیاجی به قبول آن عبد ندارد یا فرض کنید باب طلاق احتیاجی به قبول مرأه ندارد مرأه ی مطلقه، آن جا انت طالق، می گوید با شرایطش این طلاق حاصل می شود. در این موارد هم گفته می شود واژه ی عقد در لغت عرب به معنای مطلق تعهد، مطلق التزام است، یکی از مصادیقش پیمان های دو طرفی یا چند طرفی است و الا معنای عقد عبارت است از پیمان، همان طور که در تفسیر علی بن ابراهیم هم از امام صادق سلام الله علیه ظاهراً نقل شده که ایشان «أوفوا بالعقود» را معنا فرمودند «ای اوفوا بالعهود» و عهدهای تان. عهد لازم نیست که بین چند نفر باشد، پیمان باشد، مثلاً کسی عهد می بندد با خودش که فلان کار را انجام بدهد، عهد می بندد با خودش که مثلاً همیشه صبحگاهان به حرم مشرف بشود مثلاً، نذر نمی کند یا نذر هم بکند همین است، نذر می کند که هر روز، برای خداست بر گردن من، حالا خدا لازم نیست بگوید قبلت؛ او خودش این مطلب را به گردن خودش می گذارد. این هم مقدمه ی ثانیه.

س: ...6:45

ج: اگر خصوص او را بخواهید اراده کرده باشید قرینه می خواهد، اگر خصوص او را، چون جامع است. شما الان بفرمایید من عقدی بستم، خب از شما سؤال، اگر ما بخواهیم بگوییم می گوئیم آقا چه جور عقدی بوده؟ عقد طرفینی بوده یا نه عقد این جوری بوده؟

حالا این هم مقدمه ی ثانیه، فعلاً حالا ببینید استدلال روی این مقدماتش گفته بشود بعد تا نوبت اشکالاتش.

مقدمه‌ی ثالثه این است که خب بعد از این که قبول کردیم بحسب لغت و عرف عرب واژه‌ی عقد اعم است از پیمان و آن‌هایی که ایقاع است و شرط هم همین جور است اعم است از آن‌جایی که با دیگری شرطی گذاشته می‌شود یا ایقاع باشد و شرط اعم از این است که در ضمن یک معامله‌ای باشد یا نه ابتدایی باشد. همه‌ی این‌ها بحسب لغت مشمول واژه‌ی عقد و شرط می‌شوند. حالا که این دو مقدمه را قبول کردیم پس بنابراین «اوفوا بالعقود» بحسب عمومش جمع محلی به الف و لام است یا بحسب اطلاقی بنابر مسلک کسانی که می‌گویند جمع محلی به الف و لام به عموم نمی‌خورد آن‌جا هم اطلاق است. علی‌ای حال بالاخره یک گستردگی‌ای استفاده می‌شود اما به خاطر این که عام است و اما به خاطر این که مطلق است. همه‌ی عقود را وفا کنید، خب یکی از آن عقود هم می‌شود چی؟ می‌شود همین عقد و پیمانی که بسته شد این بانک محقق شود، این صندوق محقق شود، این نمی‌دانم شرکت محقق شود. پس وقتی یک عده‌ای آمدند با هم قرار گذاشتند که بانک مثلاً سپه درست بشود یا فلان شرکت درست بشود شرکت نفت مثلاً درست بشود، این یک پیمان است یک حالا پیمان اشتباه کردم کلمه‌ی پیمان نگوئیم، این یک عقد است یعنی یک ایقاع است، کسی قبول نمی‌کند، این‌ها بنا می‌گذارند که اعتبار می‌کنند این بانک درست شد، این تحقق پیدا کرد، این شرکت تحقق پیدا کرد، این صندوق تحقق پیدا کرد. خب آیه‌ی شریفه هم فرموده «اوفوا» به این تعهدها، «اوفوا» به این عقودها، وفا کنید. حالا یا این «اوفوا بالعقود» حکم تکلیفی است یا حکم ارشاد به صحت است، اگر تکلیفی باشد خب دلالت التزامش بر این است که درست است دیگر، وفا کنید می‌شود به واجب باشد وفا کنید ولی نیست؟ اگر ارشاد هم باشد به صحت که خیلی خب، پس بنابراین ارشاد دارد می‌کند که این که انجام دادی تحقق پیدا کرده. پس بنابراین بعد از این که قبول کردیم شرط این جا صادق است، عقد این جا صادق است هم دلیل «اوفوا بالعقود» هم «المؤمنون عند شروطهم مؤمنون» پای شرط‌هایشان ایستادند، جدا نمی‌شوند از شرط‌هایشان، کنارش ایستادند و وفادار به آن شرط هستند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که این آیات دلالت می‌کند بر وجوب وفا و وجوب این که ما پیش این‌ها باشیم، نتیجه‌اش چی می‌شود؟ نتیجه‌اش این می‌شود که این‌ها را پس شارع قبول کرده. چون همان‌طور که قبلاً گفتیم مثبتات امارات حجت است. شارع نمی‌شود بفرماید پای این‌ها باش اما من قبول نکردم وجود بانک را، بانکی وجود ندارد، همین جوری می‌گویم پای آن باش. این عقلایی نیست. پس بنابراین

چون مثبتات امارات حجت می شود بنابراین ثابت می شود که شارع مقدس اعتراف به این اشخاص حقوقی، به این اشخاص اعتباری. این حاصل تقریب چهارم است.

«التقريب الرابع للتمسك بعموم أدلة الامضاء» برای تمسک به عموم ادله امضاء که این عمومی که این جا بکار رفته عموم اصطلاح اصولی نیست، عموم لغوی است که حالا چه اطلاق باشد چه عموم باشد. «و هو مختصّ بأية الوفاء» این تقریب اختصاص دارد از بین آیات به آیهی وفا. توی «احل الله البيع» و «تجارة عن تراض» و این ها نمی آید «و قوله عليه السلام على المحكى «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ».

«و توضیح ذلك: الف. أنه قد تقدم في البحث التحليلي لوجود الشخص الاعتباری» که اوایل کتاب بود «أن حقيقة الشخصی الاعتباری متقومة بالاعتبار و الانشاء» حقیقت شخص اعتباری تقوّم دارد به این که شخصی او را اعتبار کند و انشاء کند، همین جوری شخص اعتباری درست نمی شود، مثلاً تا قبل از این که اعتبار کنند بانک سپه را بانک سپه نبوده، بانک صادراتی نبوده، بانک ملی ای نبوده، این را آمدند انشاء کردند اعتبار کردند. حالا بانک هایی که بعداً فی التالی الزمان ممکن است تا این که کسی من له الاعتباری، من له الإنشائی نیاید انشاء کند اعتبار کند آن ها هم وجود ندارند. پس این ها یک حقایق اعتباریه ای هستند که با انشاء و اعتبار درست می شود. حالا لفظی باشد آن اعتبار و انشاء یا فعلی باشد مثل مثالی که زدم بلند می شوند یا دست شان بلند می کنند این جوری.

س: ... 12:45

ج: درست است این مقصود عرض کردم همان ها هستند و الا آن ها درست است بعض اشخاص است.

«و عليه فالشخص الاعتباری عند العقلاء لا يوجد» و علیه یعنی بنابر این که تقوّم دارد حقیقت شخص اعتباری به اعتبار، پس شخص اعتباری «عند العقلاء لا يوجد الا بانشاء ايقاعی» یافت نمی شود تحقق پیدا نمی کند مگر به انشاء ايقاعی، یعنی قبول نمی خواهد با طرف دیگر. وقتی که می آیند می گویند مثلاً ما می خواهیم یک بانکی به عنوان بانک مثلاً کذا این تحقق پیدا کند، بلند شدند رأی دادند، همین که رأی دادند و همه پذیرفتند که این جوری باشد این بانک ایجاد می شود دیگر لازم نیست کسی بیاید این را قبول بکند، این ها خود این ها سازنده اش هستند، نه این که یکی می گوید بقیه قبول می کنند نه، همه

با همدیگر رأی می‌دهد و توافق و نظر می‌دهند که یک چنین شخص اعتباری‌ای در عالم خارج تحقق پیدا کند. پس انشاء می‌شود انشاء ایقاعی یعنی توقف بر قبول کسی ندارد.

س: ... 14

ج: نه دیگه، انشاء می‌کنند نه این که دیگه می‌پذیرند نه، مثل این که شما بگویید که وقتی می‌گوید «انت حر لوجه الله» خودش قبول می‌کند؟ نه دیگه دارد انشاء می‌کند دیگه. یا می‌گوید به زوجه‌اش می‌گوید «انت طالق» خودش قبول می‌کند دیگه؟ قبول که نمی‌کند دیگه دارد این را می‌آفریند، وقتی آفرید، بله تصدیق دارد که موجود شد اما نه این که تا قبول نکند موجود نمی‌شود. اما به خلاف این که می‌گوید بعثتک هذا بهذا، آن مشتری تا نگوید قبلت فایده ندارد. اما این جا این جور نیست به نفس این که دارد اعتبار می‌کند و انشاء می‌کنند، البته کی؟ من له الانشاء، من له الاعتبار که بعداً شرایط معتبرین و منشئین خواهد آمد انشاء الله؛ ولی آن‌هایی که لهم این که انشاء کنند و اعتبار کنند وقتی آمد انشاء و اعتبار کرد دیگه موجود می‌شود و به قبول کسی نیاز نیست.

مقدمه‌ی ثانیه: «إنَّ عنوان العقد و الشرط صادق علی الانشاء الايقاعی» همین انشاء ایقاعی که گفتیم مقوم شخص اعتباری است و از هی عقد و واژه‌ی شرط صادق است بر انشاء ایقاعی «لأنَّ معنى العقد أعم من العقد المصطلح الواقع بين طرفین علی الاقل» چون معنای عقد در لغت عرب اعم است از آن پیمان مصطلحی که واقع می‌شود بین دو طرف علی الاقل، حالا دو طرف سه طرف چند طرف «و مطلق العهد و الالتزام» مطلق این که انسان تعهدی بدهد به یک چیزی یا ملتزم به یک امری بشود. خودش نفساً ملتزم می‌شود این کار را انجام بدهد، می‌گویند عقد بسته است. «ومعنى الشرط هو مطلق الالتزام» معنای شرط هم مطلق التزام است. «سواء كان منضمّاً فی العقد أم لم یکن». حالا این التزام منضمّ به یک عقدی باشد و در ضمن یک عقدی باشد که خیلی از فقهاء این جور می‌گویند. می‌گویند آن شرط است که واجب الوفاء است. یا این که نه، حالا آن‌هایی هم که می‌فرمایند ممکن است از باب لغت نگویند. اما حالا این مقدمه ثانیه طرفدار این است که بزرگانی هم این فرمایش را می‌فرمایند که ما دلیلی نداریم از نظر لغت و عرف که شرط باید در ضمن یک عقدی باشد. شروط ابتدائیه هم شرط، مرحوم شیخنا الاستاد آقای قاروبی قدس سره از کسانی بودند که عقیده‌شان همین بود که نه، شرط التزام، فی التزام و در ضمن التزام نیست. التزام است. فلذا ایشان در اثر بعضی از حوادثی که برای کتاب‌هایش و نوشته‌هایش پیش

آمده بود که می فرمودند یک رساله استصحابیه نوشته بودم یک کسی از من گرفت. دیگه نیامد پس بدهد. یک کتاب خیلی مهمی می گفتند داشتیم. هر وقت سفر هم می رفتم همراه بود، نمی دانم حاشیه سیالکوتی بر چی، یک آقایی از ما آمد امانت گرفت. هر چی به او مراجعه کردیم آقا، این کتاب را احتیاج داریم پس بده، قبول نکرد. علامه امینی قدس سره را واسطه قرار دادیم با او، گفته بود یا جنازه من یا این کتاب. ایشان دیگه به خاطر این ملتزم شده بود که نوشته هایش را یا کتابی به کسی ندهد. التزام ابتدائی بود ولی دیگه می گفتند همین قائل بود به حجیت یعنی به لزوم وفا. خب «سواء كان منضمّاً فی العقد» این التزام منضمّ در عقدی باشد و در نهاد یک امری، در داخل یک عقدی انجام شده باشد «أم لم یکن». خب این هم مقدمه ثانیه.

ج. «نتیجۀ المقدمتین شمول قوله تعالی أَوْفُوا بِالْعُقُودِ وقوله علیه السلام علی المحکی المؤمنونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» این علی المحکی از باب احتیاط است. شاید فرمایش امام نباشد. شاید حالا سندش را باید بررسی کرد. البته سند درست دارد این. «المؤمنونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» نتیجه این دو مقدمه شمول «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/1) و جمله «المؤمنونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» هست. «فی ما إذا أنشأ الشخص الاعتباری واجداً للشرائط المتقدمة» اگر یک شخص اعتباری انشاء گردیده شد در حالی که واجد شرائط گذشته است که گفتیم شرائطش را قبلاً، این مشمول می شود. «ویثبت به اعتراف الشارع بالشخص الاعتباری» و از شمول این آیه و این روایت اثبات می شود اعتراف شارع به شخص اعتباری. چرا؟ «لحجیه مثبتات الأمارات کما تقدّم». خب شارع بفرماید آقا، واجب است وفا کنید به این چیزی که عهد بستید. واجب است وفا کنید به این التزام و باید عند این التزامتان باشید، پای آن بایستید، از آن جدا نشوید. این ها را واجب بفرماید. اما بفرماید خود آن بانک را قبول ندارم وجود دارد. لازمه این است که آن را پس قبول کرده که می گوید پای این باش. این لازمه عرفی است. بنابراین امارات هم که گفتیم، در اصول مثبتات امارات حجت است. این ها امارات هستند دیگه، این ظواهر آیات و این ها امارات هستند. پس بنابراین اعتراف شارع به شخص اعتباری از این راه هم ثابت می شود. این تقریب چهارم برای استدلال به ادله عامه.

س: بعد حجیت خبر واحد؟ 20

ج: نه، آن جا ...

س: ...

ج: آن جا این است «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل/43) آن جا یا در آن جا می گویند بروید پرسید چون آن راه دیگر هم وجود دارد. معنایش این است که بروید پرسید تا به ضمّ گفته ها و شنیده ها برای شما ممکن است اطمینان حاصل بشود، علم حاصل بشود. ولی این جا می گوید آقا، اصلاً بانکی درست نشد. ولی من می گویم پای آن بایست. خب این که معنا ندارد. آن جا فایده دارد. این جا لغو است، آن جا لغو نیست. آن جا به خاطر این که بروید سؤال بکنید. ولی به مجرد این که یک نفر یک حرف زد نگفتند بپذیرید. هی سؤال بکنید تا برای شما اطمینان حاصل بشود. «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» حتی تعلمون مثلاً، بروید سؤال کنید تا علم پیدا کنید.

س: 20:58

ج: اگر بله، شاملش شد. بر فرض شمول ادله می گویم آره.؟؟

س: ...

ج: بر فرض شمول ادله، این جا هم همین است دیگه، مقدمه ثانیه می خواهد بگوید شامل شد. حالا که شامل شد بله. مگر شما مناقشه کنید بگویند من قبول ندارم شامل بشود. یا مقدمه اولی را انکار کنید بگویند قبول ندارم ایقاع را به آن بگویم عقد. اما اگر شما این دو مقدمه را قبول کردی و قهراً مقدمه سوم هم بعد از قبول آن دوتا دیگه لا محال باید قبول کرد. قهراً نتیجه اش این می شود که خب پس شارع اعترف دیگه. خب این استدلال، این تقریب چهارم و جوهی از مناقشات بر آن شده است یا می شود، بشود.

«الاشکال فی التقریب الرابع وقد واجه هذا التقریب بعدة إشکالات: الأشکال الأول»: اشکال اول این است که آن مقدمه اولی که شما آمدید گفتید که کلمه (ببخشید مقدمه ثانیه) این که گفتید کلمه اعم است از عقد مصطلحی که پیمان بین دو طرف یا بیشتر هست و موارد ایقاع، این یک امر مسلمی نیست که بگویم عقد، عقد توی لغت گفتند یعنی گره. وقتی دو چیز را به هم گره می زنند این می شود عقد. و بنابراین در جایی که پیمان باشد، اطراف داشته باشد این تعهدش را با او پیمان گره می زند، او هم تعهدش را با این پیمان، با پیمان این گره می زند. به هم مرتبط می کنند. این جا عقد می شود گفت. اما در جایی که فقط ایقاع است. مثل موارد ابراء ذمه، برئت ذمتک، یک بدهکاری، طلبکاری می گوید ابرئت ذمتک. خب

این چه پیمانی بسته؟ این ابراء ذمه او کرده. او هر چی می گوید من قبول ندارم. فایده ندارد. قبول نداشته باشد، ابراء شد. بله، هبه عقد است. چون او می گوید بخشیدم. بخشیدم به تو این متاع را، او باید بگوید قبلت. اما ابراء کردم. آن چه در ذمه تو دارم ابراء کردم. یعنی آن را انداختم از ذمه ام. خب قبول نکنی، آن افتاد. و یا طلاق مثلاً یا حریت و آزادی و ما شابه ذلك. یا فسخ، فسخ العقد، کسی که اعمال خیار می کند. این ایقاع است این ها. خب این ها به آن عقد گفته نمی شود. یا لاقل مشکوک است. بنابراین ما احراز نمی کنیم. اشکال این است. احراز نمی کنیم. ولو بعض لغویین گفتند، بعضی بزرگان و علماء فرمودند. اما این ها جوری نیست که برای ما اطمینان به این بیاورد که عقد اعم است معنایش. و همچنین واژه شرط. شرط مطلقاً، چون در لغت عده ای از بزرگان لغویین گفتند التزام فی التزام. آن ها این جوری معنا کردند. با توجه به این دو جهت ما برای مان اطمینان به آن مقدمه ثانیه پیدا نمی شود. حضرت امام قدس سره در بیع در دوجا علی ما بیالی، حداقلش دوجا که دوجایش را یقین دارم. ما بیالی از جهت دوجا بودنش، شاید بیشتر. ایشان مفصل راجع به واژه عقد و شرط بحث کردند. کلمات لغویون، اشعار افرادی که در شعراء و این ها گفتند و این ها، بحث خیلی مفصلی ایشان درباره این دو واژه فرموده اند شاید از خیلی ها بهتر و مفصل تر بحث کردند. آقایانی که می خواهند مراجعه کنند به بیع حضرت امام.

س: ... 25

ج: بله آقا؟

س: عهد ...

ج: عهد تنها؟

س: بله.

ج: نه، آن هم اگر بین طرفین نباشد معلوم نیست.

س: ..

ج: بله. «أن هذا الوجه» این وجه، یعنی این تقریب «معتمد علی صدق عنوان «العقد» و «الشرط» علی مطلق الإيقاع الذی

هو محل إشكال»، این که به مطلق ایقاع بتوانیم بگوییم عقد یا شرط، این محل اشکال است. «لأنه من المحتمل أن يكون



العقد، مختصاً بالعهد المنعقد بين طرفين» یا اطراف «كالعقود المصطلحة والعهد المنعقد بين الله تعالى وعباده على طاعته وطاعة أوليائه». که این هم بین دو طرف است. که خدای متعال در عالم زر، در عالم های قبل یا بعداً از همه ی ما عهد گرفته که اطاعت خودش را بکنید و اطاعت اولیائش را بکنید. خب این هم طرفینی است. «والشرط يمكن» این مال عقد. این مال کلمه عقد. کلمه شرط هم همین جور. «والشرط يمكن أن يكون مختصاً بالتزام المتعلق بالتزام آخر» التزامی که تعلق دارد به یک التزام دیگری. می گوید تو اگر این کار را بکنی من این کار را می کنم. این که من ملتزم هستم این کار را بکنم به این است که تو ملتزم باشی آن کار را بکنی. پس التزام متعلق به التزام آخر است. «كالشروط المنضمة للعقد». مانند شروطی که منضم به عقد می شود. مثلاً می گوید که این خانه را به تو فروختم به شرط این که مثلاً آن کولرش را باز نکنی ببری. به شرط این که مثلاً آن پرده هایش را بگذاری باشد. در جاهایی که رسم نیست که جزء متاع خودبه خود باشد. شهرها و عرفها فرق می کند. بعضی جاها هستند که دیگه لامپها را هم باز می کنند. چی ها را هم باز می کنند. آن شرط می کند. خب این درست است چون در ضمن یک عقدی می گوید من این را به تو فروختم. یا او هم می گوید خریدم. این خریدن من مشروط است به این که تو این کارها را هم انجام بدهی یا ندهی.

س: هیچ کس هم قائل نیست که شرط عقد باشد.

ج: نه، ما نمی گوئیم شرط عقد است. ولی می خواهیم بگوئیم شرط چه طور است؟ شرط ابتدایی هم به حساب شرط، پس بنابراین این که آمدند یک عده جمع شدند گفتند ما حزب فلان را درست می کنیم. قبول نمی خواهد. این همین شرط. پس این حزب درست شد. یا می گفتند این بانک را درست می کنیم. این بانک درست شد و هكذا.

«كالشروط المنضمة للعقد فلا يحرز» بنابراین احراز نمی گردد «شمول هذين العنوانين للشخص الاعتباري بمجرد إيجاده» چون به مجرد این که آن ها آمدند ایجاد کردند نمی توانیم بگوئیم که عقدی واقع شد، شرطی واقع شد تا مشمول این آیه و این روایت بشود. «نعم»، بله. از نظر لغت ما اطمینان نداریم. «نعم روى فى تفسير القمى» یا روا علی بن ابراهیم فی تفسیر القمى بسند صحیح عن أبى عبدالله عليه السلام تفسیر العقود فى الآية» در آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» بالعهد وهو جمع يفيد العموم». خب «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» آن جا هم تفسیر شده به عهد، یعنی همه ی عهدها. توی عهد دیگه نیفتاده پیمان طرفینی. عهد عهد ابتدائی هم هست. مثل این که الان ما عهد می کنیم. یکی از چیزهایی که الان در فقه داریم علاوه بر قسم و نذر

عهد داریم. عهد، خودم عهد می‌کنم می‌گویم خدا یا بر گردن من عهد می‌کنم که فلان کار را انجام بدهم. خب واجب می‌شود دیگه و حال این که طرفینی نیست. خودش دارد عهد می‌کند و این جور نیست که خدای متعال بفرماید قبول کردم. ولی ما وقتی عهد بستیم یک طرف با خدای متعال، این کفایت می‌کند برای وجوب. این اشکال اول که فرموده. خب حالا اگر این جور شد کار درست می‌شود؟ (این تتمه‌اش را هم عرض کنم). خب پس عهد شد. آیه را که به عهد معنا کردند. روایت، عهد هم که قبول داری. این تا این جا می‌خواهد بگوید اگر ما به تفسیر در آیه از امام صادق سلام الله علیه بخواهیم استناد کنیم بله، استدلال به آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» از این اشکال اول ما رهایی پیدا می‌کند آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». منتها اشکالاتی که بعد می‌کنیم آن سر جای خودش خواهد بود. پس بنابراین در آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» اگر به حساب لغت و عرف بخواهیم بگوییم ما احراز نمی‌کنیم. اما اگر به تفسیر امام علیه السلام بخواهیم بسنده کنیم و براساس تفسیر امام بگوییم خب بله. این جا می‌توانیم بگوییم که فعلاً می‌شود کسی ادعا کند که «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» شامل این موارد می‌شود. لولا اشکالی که حالا بعداً داریم. منتها این تفسیر علی بن ابراهیم که حالا آن جا بسند صحیح گفته شده، این عندنا لا اشکال فیه. اما بزرگانی از فقهاء و بزرگان این را این تفسیر موجود علی بن ابراهیم را می‌گویند این مال علی بن ابراهیم نیست. بلکه مال یک شخصی است که بخشی از تفسیر علی بن ابراهیم را هم این جا آورده. یعنی این آقا تلفیق کرده بین عده‌ای از تفاسیر. تفسیر ابي الجارود و تفسیر علی بن ابراهیم و بعضی تفسیرهای دیگر و حرف‌های خودش. پس این کتابی که الان به دست ما است به عنوان تفسیر علی بن ابراهیم این تفسیر علی بن ابراهیم نیست ولو علی بن ابراهیم رضوان الله علیه تفسیر داشته، و در احوالات علی بن ابراهیم بزرگان مثل نجاشی مثلاً مثل شیخ طوسی گفتند. شیخ هم در تهذیب الاحکام روایتی از تفسیر علی بن ابراهیم به عنوان تفسیر علی بن ابراهیم نقل می‌کند که آن روایت هم اتفاقاً در همین تفسیر وجود دارد. اما گفته می‌شود که این تفسیر ملفق است از عده التفاسیر و حرف‌های خود آن آقایی که این کتاب را تلفیق کرده و ...

س: 31:40

ج: آهان؛ حالا، آن وقت خود آن آقا را ما نمی‌شناسیم. آن آقایی که این کتاب را آمده تلفیق کرده ما او را نمی‌شناسیم. پس بنابراین ایشان اگر می‌فرماید باید خودش را اول بشناسیم دیگه، تا این که بعد که می‌گوید فلان ...، اشکال این جور می‌کنند. می‌گویند بنابراین روایاتی که در این تفسیر وجود دارد از این جهت که ما شخص جمع آوری کننده این کتاب را

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/09/29

نمی‌شناسیم از این جهت این‌ها می‌گویند حجت نیست. اما ما تخلصنا از این اشکال در محل خودش. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان